

مؤونه در خمس

○ رضا استادی

چکیده

در نصوص روایی و فتوایی آمده است که پرداخت خمس پس از کم کردن «مؤونه» از درآمد مکلف، واجب است. مؤونه در روایات باب خمس دو مصداق دارد، نخست مؤونه شخص و عیال او، و دوم مؤونه صیغه (شغل و کار). با مراجعه با موارد دیگر استعمال کلمه ضیعه، در روایات و توضیحات اهل لغت و فقیهان پیرامون آن، در می یابیم که مؤونه، شامل تمامی هزینه های عرفی مورد نیاز انسان در زندگی شخصی، خانوادگی و شغلی اوست و شامل هزینه های افزون بر شأن مکلف نمی شود و بنابر قول صحیح، شامل سرمایه و ابزار کسب که مورد نیاز است نیز می گردد، هر چند پیرامون شمول مؤونه نسبت به موارد اخیر، سه قول دیگر نیز میان فقها وجود دارد.

روایاتی که بر تعلق خمس به سودهای حاصل از تجارت، پس از کم کردن مؤونه دلالت دارد، در حد استفاضه است و در صدور مضمون آنها از ائمه (ع) شکی نیست؛ ولی بحث در این است که معنای مؤونه و مراد از آن و مصادیق آن چیست؟ آیا سرمایه و وسایل مورد نیاز برای کسب و تجارت مانند ابزار بافندگی، آلات کشاورزی، خرید مغازه و سایر آنچه

کاسب و تاجر برای کسب و تجارتش لازم دارد، جزء مؤونه به شمار می رود و از وجوب خمس مستثنی است؟ برای دستیابی به جواب دقیق و درست این مسأله، لازم است به روایاتی که در این باره وجود دارد و نیز به کتاب لغت - برای تحقیق معنای مؤونه - و کلمات فقیهان مروری داشته باشیم:

روایات:

۱. علی بن مهزیار، قال: کتب إلیه ابراهیم بن محمد الهمدانی، اقرانی علی کتاب اییک فیما أوجه علی اصحاب الضیاع أنه أوجب علیهم نصف السدس بعد المؤونه و أنه لیس علی من لم تقم ضیعته بمؤونه نصف السدس ولا غیر ذلك فاختلف من قبلنا فی ذلك، فقالوا: یجب علی الضیاع الخمس بعد المؤونه، مؤونه الضیعة و خراجها لا مؤونه الرجل و عیاله فکتب - و قرأه علی بن مهزیار - علیه الخمس بعد مؤونه و مؤونه عیاله و بعد خراج السلطان؛^۱

علی بن مهزیار می گوید: ابراهیم بن محمد همدانی به امام هادی (ع) نوشت که علی بن مهزیار نوشته پدر شما را در مورد خمس صاحبان ضیاع برای من خواند که ایشان سه سهم از شش سهم خمس را بعد از کم کردن مؤونه، بر آنها واجب کرده است و همچنین نوشت کسی که ضیعه (زمین زراعی) او مؤونه اش را کفایت نکند خمس بر او واجب نیست. ما در معنای مؤونه و منظور از آن اختلاف کردیم، بعضی گفتند: مراد از مؤونه، مؤونه خود ضیعه است نه مؤونه شخص و همسر و فرزندانش. امام (ع) در جواب نوشتند: - و علی بن مهزیار نامه امام را برای من قرائت کرد - بعد از کم کردن مؤونه شخص و عیال او و نیز بعد از کم کردن مالیات های حکومت، خمس واجب است.

علامه مجلسی در کتاب ملاذ الأخیار، طریق شیخ طوسی به علی بن مهزیار را صحیح دانسته و او را موثق می داند. به نظر ما روایت، صحیح است، هر چند که ابراهیم بن محمد

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰.

همدانی را موثق ندانیم - چنانچه برخی نیز این اعتقاد را دارند - چون از ظاهر روایت استفاده می شود که علی بن مهزیار از نامه ابراهیم به امام (ع) آگاه بود؛ زیرا علی بن مهزیار در نقل روایت می گوید: «کتب إلیه ؛ یعنی ابراهیم به امام نامه نوشت» و نگفت «قال ابراهیم : کتبت إلیه ؛ ابراهیم گفته است که من به امام نامه نوشتم ...» .

همچنین علی بن مهزیار از جواب امام (ع) و نوشته او نیز آگاه بود . جمله «و قرأه علی بن مهزیار» در روایت از کسی است که روایت را از علی بن مهزیار نقل می کند . مکتوب إلیه (کسی که ابراهیم نامه را برای او نوشت) - چنانچه در کافی هم به آن تصریح شده است - ابوالحسن ثالث یعنی امام هادی (ع) می باشد .^۲

از این روایت چند نکته استفاده می شود :

الف . معنا و مفهوم مؤونه نزد سؤال کننده و سؤال شونده واضح و روشن بوده است . به عبارت دیگر در عرف آن زمان واژه مؤونه مفهوم واضح و روشنی داشت ، بدین جهت سؤال کننده از معنا و مفهوم آن از امام (ع) پرسید و امام نیز در مقام جواب ، اشاره ای به آن نفرمودند .

ب . مؤونه انسان و عیالش با مؤونه ضیعه (ملک و زمین زراعی) از یک باب هستند ؛ یعنی همان طور که منظور از مؤونه ضیعه چیزی است که ضیعه به آن نیاز دارد و یا چیزهایی است که به جهت صلاح و یا اصلاح ضیعه به آنها نیاز است ، همچنین منظور از مؤونه شخص و عیالش چیزهایی است که وی و همسر و فرزندان در زندگی روزمره به آن نیاز دارند ؛ نه این که مراد از مؤونه ، فقط طعام باشد ؛ چنان که مؤلف کتاب قاموس اللغه در معنای آن گفته است : «المؤونه هی القوت» .

ج . مؤونه ضیعه^۳ (آنچه معاش و زندگی انسان از آن تامین شود ؛ مانند تجارت ،

۲ . کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴۷ : سهل عن ابراهیم بن محمد الهمدانی ، قال : کتبت إلی ابي الحسن (ع) آقرانی علی بن مهزیار

۳ . در نهاییه ابن اثیر «ضیعة الرجل» به آنچه معاش و زندگی او از آن تامین می شود (مانند صنعت ، تجارت ، زراعت و غیر آن) معنا شده است . (ج ۳ ، ص ۱۰۸) .

صنعت، زراعت و غیر آن) و آنچه در جهت صلاح و اصلاح آن مصرف می‌شود - که به آن مؤونه ربح نیز گفته می‌شود - موضوعاً از فایده و سود خارج است؛ بنابراین نیازی به استثنای آن از وجوب خمس نیست. به همین جهت امام(ع) در جواب سؤال نوشتند: بعد از کم کردن مؤونه خود و همسر و فرزندان و نیز بعد از کم کردن مالیات و خراجی که باید به حکومت پرداخت کند، خمس بر صاحب ضیعه واجب است. امام(ع) مؤونه ضیعه را جزو مستثنیات خمس ذکر نفرمودند با این که در سؤال، اصل ضیعه و مؤونه آن، ذکر گردید.

شاید دلیل این که امام(ع) «خراج سلطان» را جزو مستثنیات ذکر فرمودند این باشد که حضرت می‌خواستند به سائل بفهمانند که خراج سلطان و مالیات‌های واجب حکومت نیز جزو مؤونه انسان است؛ یا این که کسر مالیات حکومت نه به عنوان مؤونه انسان و یا مؤونه ضیعه، بلکه خود عنوان دیگری غیر از آن دو است.

۲. علی بن مهزیار، قال: قال لي أبو علي بن راشد: قلت له: أمرتني بالقيام بأمرك وأخذ حَقِّكَ فاعلمت مواليك ذلك، فقال لي بعضهم: وإي شيء حَقُّه فلم أدر ما أجيبه، فقال: يجب عليهم الخمسُ فقلت: فأي شيء؟ فقال: في أمتعتهم وضياعهم، قال: والتاجر عليه والصانع بيده فقال(ع): ذلك إذا أمكتهم بعد مؤونتهم؛^۴

علی بن مهزیار می‌گوید: ابوعلی بن راشد به من گفت که من به امام(ع) عرض

> در لسان العرب نیز چنین آمده است: ضیعة الرجل: حرفته و صناعته و معاشه و کسبه؛ ضیعه انسان یعنی حرفه، صنعت، معاش و کسب و کار او. يقال: ما ضیعتک؟ أي ما حرفتک؟ گفته می‌شود: ضیعه تو چیست؟ یعنی شغل و حرفه تو چیست؟

ازهری در معنای آن گفته است: ضیعه و ضیاع در نزد عرب‌های امروزی (متمدن) عبارت است از مال و دارایی شخص که شامل نخل، باغ انگور و زمین می‌شود، در حالی که عرب‌های قدیم و پادیه نشین ضیعه را فقط به حرفه و صنعت معنا می‌کردند؛ مثلاً می‌گفتند: ضیعة فلانی قصابی و ضیعه آن دیگری بافندگی و ... است. (لسان العرب، ج ۸، ص ۲۳۰).

کردم شما مرا به انجام دادن کارتان و گرفتن حقتان امر فرمودید و من این مطلب را به دوستان و موالیان شما رساندم. بعضی از آنان از من پرسیدند که حق امام (ع) چیست؟ من ندانستم در جواب آنها چه بگویم. امام (ع) فرمود: بر آنها خمس واجب است، من پرسیدم در چه چیزی؟ امام (ع) فرمود: در امته و ضیاع آنها. گفتم: تاجر و صاحبان حرفه و صنعت چطور؟ حضرت فرمود: اگر بعد از کم کردن مؤونه زندگی چیزی باقی ماند خمس آن واجب است.

در برخی از نسخه‌ها، ذیل روایت چنین است: «فقال في أمتعتهم و صنایعهم، قلت: و التاجر علیه و الصانع بیده، فقال: إذا أمکنهم بعد مؤونتهم».^۵

سند این روایت که به ابن مهزیار منتهی می‌شود صحیح است و علی بن مهزیار نیز توثیق شده است. هر چند بنا بر اظهارات صاحب مدارک، ابوعلی بن راشد توثیق خاص نشده است ولی این روایت در بعضی از کتاب‌های فقهی جزو روایات صحیح شمرده شده است. چون ابوعلی بن راشد و حسن بن راشد یک نفر هستند و شیخ (ره) در کتاب رجالش حسن بن راشد را از اصحاب امام جواد (ع) ذکر کرده که کنیه اش ابوعلی و اهل بغداد^۶ و موثق است.

اگر احتمال بدهیم که ابوعلی بن راشد و حسن بن راشد دو نفر باشند، باز شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» ابوعلی بن راشد را جزو وکلای ائمه علیهم السلام و از ممدوحین ذکر کرده است. آنگاه روایتی را نقل می‌کند که امام حسن عسکری (ع) به شیعیان و دوستانشان در بغداد، مداین، و سواد عراق و اطراف آن نوشتند که ابوعلی بن راشد را به جای علی بن حسین عبدربه به عنوان نماینده خودم به سوی شما می‌فرستم؛ اطاعت از او اطاعت از من و مخالفت با او مخالفت با من است.^۷

معنای روایت: اگر منظور از جمله «والتاجر علیه و الصانع بیده» استفهامی باشد،

۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰.

۶. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۷۶.

۷. معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۲۴.

یعنی «آیا بر تاجر و صاحبان حرفه و صنعت خمس واجب است؟»، در این صورت معنای ذیل حدیث روشن است.

اما جمله «فی أمتعتهم و ضیاعهم» ابهام دارد؛ زیرا خمس در فایده و سود واجب است نه در متاع و ضیعه و صنعت و سؤال راوی در مورد تاجر و صاحبان صنایع و حرفه نیز گویای این نکته است که منظور از جمله اول غیر از سؤالی است که در آخر از امام (ع) پرسیده است.

۳. سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد عن علي بن مهزيار، قال: حدثني محمد بن علي بن شجاع النيسابوري أنه سأل أبا الحسن الثالث (ع) عن رجل أصاب من ضيعته من الحنطة مائة كرّ ما يركى فأخذ منه العُشر - عشرة أكرار - و ذهب منه بسبب عمارة الضيعة ثلاثون كرّاً و بقي في يده ستون كرّاً، ما الذي يجب لك من ذلك؟ و هل يجب لأصحابه من ذلك عليه شيء؟ فوق (ع): لي منه الخمس ممّا يفضل من مؤونته؛^۸

سعد بن عبدالله از احمد بن محمد و او نیز از علی بن مهزیار نقل می کند که علی بن مهزیار گفته است: محمد بن علی بن شجاع نیشابوری به من گفت که از امام هادی (ع) در باره مردی سؤال کردم که از ضیعه (زمین زراعی) خود صد کرّ (نوعی پیمان) گندم برداشت کرد، عشر - یک دهم - آن را از او گرفتند و سی کرّ آن را خرج آبادی زمین کرد و شصت کرّ نیز برایش باقی مانده است؛ حق شما از این مقدار باقیمانده چقدر است؟ آیا به کسان خودش هم باید چیزی از این گندم بدهد؟ امام (ع) در جواب نوشتند: یک پنجم از آنچه بعد از مؤونه، اضافه بماند برای من است.

این روایت به دلیل مجهول بودن محمد بن علی بن شجاع نیشابوری ضعیف است. اما آنچه از این روایت استفاده می شود این است که سائل، مقدار مالی را که برای عمارت و آماده کردن زمین مصرف شده جزو فایده حساب نکرد و امام (ع) نیز آن را

۸. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰.

تأیید کرد و فرمود: به مازاد بر مؤونه او خمس تعلق می گیرد و نفرمود به مازاد بر مؤونه ضیعه.

۴. سعد بن عبدالله عن أبي جعفر [و هو أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى الأشعري] عن علي بن مهزيار عن محمد بن الحسن الأشعري، قال: كتب بعض أصحابنا إلى أبي جعفر الثاني (ع): أخبرني عن الخمس أعلى جميع ما يستفيد الرجل من قليل و كثير من جميع الضروب و على الصناعات (الضياغ) و كيف ذلك؟ فكتب بخطه: الخمس بعد المؤونه؛^۹

علی بن مهزیار از محمد بن حسن اشعری نقل می کند که برخی از اصحاب به امام جواد (ع) نامه نوشتند: محدوده خمس را بیان فرمایید، آیا به تمام آنچه انسان به دست می آورد - کم یا زیاد و هر نوع درآمدی - خمس تعلق می گیرد؟ آیا بر صنعت (یا ضیاع طبق نسخه بدل) هم خمس تعلق می گیرد؟ امام (ع) با خط خود نوشتند: بر همه اینها بعد از کم کردن مؤونه (هزینه های زندگی) خمس تعلق می گیرد.

گر چه روایت دلیل مجهول بودن محمد بن حسن اشعری ضعیف است، ولی از این روایت استفاده می شود که مؤونه و هزینه های زندگی از وجوب خمس مستثنی است؛ چون سؤال راوی از اصل وجوب خمس نیست بلکه سؤال از وجوب خمس بر همه چیزهایی است که شخص به دست می آورد. امام (ع) نیز در جواب نوشتند: به مؤونه، خمس تعلق نمی گیرد.

۵. محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد و عبدالله بن محمد عن علي بن مهزيار، قال: كتب إليه أبو جعفر (ع) و قرأت أنا كتابه إليه في طريق مكة، قال: الذي اوجبت في سنتي هذه - و هذه سنة عشرين و مائتين - فقط للمعنى من المعاني اكره تفسير المعنى كله خوفاً من الانتشار و سافسرك بعضه إن شاء الله تعالى ... فاما الذي اوجب من الغلات و الضياغ في كل عام فهو نصف السدس ممن كانت

ضیعه تقوم بمؤننه و من کانت ضیعهه لاتقوم بمؤننه فلیس علیه نصف السدس
ولاغیر ذلك ... ۱۰

علی بن مهزیار می گوید که امام جواد(ع) به من نوشتند: آنچه امسال - سال ۲۲۰ -
واجب کردم به سبب نکته ای است که فعلاً نمی خواهم همه آن را بیان کنم، می ترسم
انتشار یابد، جزئی از آن را برایت بیان خواهم کرد... اما آنچه هر سال واجب است
از غلات و ضیاع پرداخت شود، نصف شش سهم خمس (سهم سادات) است و این
بر کسانی واجب است که ضیعه آنها مؤونه زندگیشان را کفایت کند؛ اما بر کسانی که
ضیعه آنها مؤونه شان را کفایت نمی کند، هیچ چیزی واجب نیست.

احمد بن محمد بن عیسی - در حدیث - موثق است و در مورد برادرش، عبداللّه بن
محمد بن عیسی ملقب به بنان، وحید بهبهانی گفته است که حکم به وثاقت او بعید نیست؛
پس سند این روایت صحیح است.

مؤلف کتاب وسائل الشیعه در ذیل این روایت می گوید:

این که امام(ع) نصف خمس (سهم سادات) را واجب کرده به این معنا است که
نصف دیگر را برای شیعیان مباح دانسته است؛ چون نصف خمس حق امام است
و امام حق خودش را مباح کرده است. ۱۱

این روایت بسیار طولانی است و ما فقط یک قسمت از آن را که به بحث ما (مؤونه)
مربوط است به عنوان شاهد ذکر کردیم و منظور از مؤونه را به عرف موکول می کنیم. هر چند
از ظاهر این روایت استفاده می شود که منظور از مؤونه، مؤونه صاحب ضیعه است نه مؤونه
ضیعه، مگر این که بگوییم مؤونه ضیعه، جزو مؤونه صاحب ضیعه محسوب می شود.

۶. عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن أبي نصر، قال: كتبت إلى أبي

جعفر(ع): الخمس اخرجہ قبل المؤونة أو بعد المؤونة؟ فکتب: بعد المؤونة؛ ۱۲

۱۰. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۱.

۱۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۱.

۱۲. کافی، ج ۱، ص ۵۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۸.

ابن ابی نصر می گوید که به امام جواد(ع) نوشتم: آیا خمس را قبل از محاسبه مؤونه پردازم یا بعد از محاسبه آن؟ امام(ع) در جواب فرمودند: بعد از مؤونه .
سند این روایت صحیح است و مؤونه در این روایت - با قطع نظر از سایر روایات - شامل مؤونه تحصیل ربح و مؤونه شخص می شود. دلیل شمول، تفصیل ندادن امام(ع) است.

۷. علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن بعض اصحابنا عن العبد الصالح(ع)، قال: الخمس من خمسة اشياء... قال(ع): فإن فضل عنهم(أي عن اليتامى والمساكين و ابناء السبيل) شيء فهو للوالي وإن عجز أو نقص عن استغنائهم كان على الوالي أن يتفق من عنده بقدر ما يستغنون به وإنما صار عليه أن يمونهم لأن له ما فضل عنهم ...

طبق این روایت طولانی که قسمتی از آن را نقل کردیم، امام کاظم(ع) می فرماید: خمس در پنج چیز واجب است. امام(ع) سپس به کیفیت مصرف خمس اشاره کرده و می فرمایند: خمس به شش سهم تقسیم می شود، سه سهم برای خدا و پیامبر اکرم(ص) و ذوی القربی(اهل بیت) است و سه سهم دیگر برای یتیمان، مساکین و ابناء السبیل(درماندگان در سفر) از سادات می باشد. آنگاه حضرت می فرمایند: اگر سهم سادات - بعد از آنکه به آنها پرداخت شد، به صورتی که نیاز یک سال آنها را برطرف کند - زیاد آمد آن زیادی برای حاکم شرع است؛ ولی اگر سهم سادات کم آمد - یعنی به اندازه ای نبود که آنها را بی نیاز کند - حاکم شرع باید از خودش(بیت المال) به مقداری که آنان بی نیاز شوند به آنها انفاق کند؛ زیرا وقتی زیادی خمس - از سهم سادات - برای حاکم شرع شد، در صورت کمبود و نقصان نیز وظیفه اوست که مؤونه آنها را برعهده گیرد. آنگاه امام(ع) در ذیل روایت در باره زکات نیز می فرماید:

... فاخذة الوالي فوجهه في الجهة التي وجهها الله على ثمانية اسهم يقسم بينهم في مواضعهم بقدر ما يستغنون به في سنتهم بلاضيق ولاقتير فإن فضل من ذلك شيء رد إلى الوالي وإن نقص من ذلك شيء ولم تكتفوا به كان على الوالي أن يمونهم من عنده بقدر سعته حتى يستغنوا ...^{۱۳}

منظور ما از ذکر این روایت طولانی که به تناسب بحث آن را تقطیع کردیم، کلمه «یمونهم» است که دوبار در این روایت آمده است. ابن درید در کتاب «الجمهره» می گوید: «وقتی کسی مؤونه اهل و عیال و افراد دیگر را متحمل شود، می گویند: مان الرجل أهله».

پس جمله «یمونهم» که در روایت تکرار شده از ماده «مؤونه» است و منظور امام از آن چیزی است که سبب بی نیازی فقیران و مساکین گردد؛ بنابراین از این روایت استفاده می شود که مؤونه انسان و اهل و عیال او شامل آن چیزی است که انسان در زندگی به آن نیاز دارد. پس معنای مؤونه - چنان که برخی از اهل لغت گفته اند - فقط قوت (طعام) نیست. اگر چه روایت مرسل است، ولی امکان استفاده از این روایت و امثال آن در تفسیر برخی کلمات و تعیین مراد از آن در نزد عرف آن زمان - حتی اگر احتمال بدهیم که روایت جعلی باشد - وجود دارد؛ زیرا کسی که روایت را نقل می کند از اهل عرف زمان خود بوده و به آنچه متعارف آن زمان است تکلم می کند.

۸. محمد بن إدريس في آخر السرائر نقلاً من كتاب محمد بن علي بن محبوب عن أحمد بن هلال، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: كتبت إليه... و عن الرجل يكون في داره البستان فيه الفاكهة يأكله العيال إنما يبيع منه الشيء بمائة درهم أو خمسين درهماً هل عليه الخمس؟ فكتب أما ما أكل فلا و أما البيع فتعم هو كسائر الضياع؛^{۱۴}

ابی بصیر می گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی که در خانه اش باغ میوه دارد و مقداری از آن را برای اهل خانه مصرف می کند و مقداری از آن را هم به صد درهم یا پنجاه درهم می فروشد، پرسیدم که آیا خمس بر او واجب است؟ امام (ع) در جواب فرمودند: آن مقداری که برای مصرف اهل خانه است خمس ندارد؛ ولی بر آن مقدار که به فروش می رسد همانند سایر ضیاع (درآمدها و زراعت ها) خمس تعلق می گیرد.

آنچه نقل شد روایاتی بود که در باره «مؤونه در خمس» آمده است و روایت اول و ششم بهترین آنها است. از آن دو روایت و روایات دیگر به دست می‌آید که منظور از مؤونه ضیعه چیزی است که ضیعه (حرفه، صنعت و زمین زراعی) به آن نیاز دارد و منظور از مؤونه شخص و عیال او چیزی است که در زندگی آنها مورد نیاز است. اگر کسی این برداشت از روایات را قبول نکند و بگوید که ائمه (ع) تعیین مفهوم و مصداق مؤونه را به عرف واگذار کرده‌اند؛ در جواب می‌گوییم: یکی از راههای تشخیص مفهوم عرفی مؤونه مراجعه به کتاب‌های لغت و موارد استعمال آن در روایات غیر باب خمس و همچنین مراجعه به کلمات فقیهان است.

در کتابهای لغت، چیزی که منظور دقیق از کلمه مؤونه را به طور واضح بیان کند نیافتیم؛ زیرا اهل لغت یا اصلاً منظور از آن را بیان نکرده‌اند و یا فقط برخی از مصداق و لوازم آن را گفته‌اند:

ابن درید در جمهرة اللغة می‌نویسد:

مان الرجل أهله و غیرهم یمونهم موناً؛ یعنی مؤونه (مخارج و هزینه‌ها) آنها را متحمل شد. کلمه مؤونه گاهی با همزه نوشته می‌شود و گاهی بدون همزه.

در قاموس اللغة آمده است:

مان القوم؛ یعنی قوت و غذای آنها را متحمل شد. در باب «تا» در معنای قوت می‌نویسد: «قوت یعنی مقدار غذایی که نگه دارنده بدن است».

مؤلف صحاح اللغة می‌نویسد:

مؤونه (بر وزن فعوله) هم با همزه نوشته می‌شود و هم بدون همزه. فراء گفته است: مؤونه بر وزن مفعله از ماده آین به معنای سختی و رنج است. زمانی گفته می‌شود «مانت القوم» که مؤونه آنها را متحمل شود.^{۱۵}

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید:

مؤونه یعنی قوت، مان القوم و مانهم؛ یعنی به امور قوم رسیدگی کرد.^{۱۶}

۱۵. صحاح اللغة، ج ۶، کلمه «مان» و مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۶۵.

۱۶. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۹۶.

در حرف قاف نیز در معنای قوت می نویسد :

قوت یعنی هر چیزی که جان انسان را از تلف شدن حفظ کند؛ پس مقیت یعنی

کسی که با عطا کردن چیزی به قدر احتیاج انسان او را حفظ کند.^{۱۷}

در آقرب الموارد آمده است :

مؤونه بر وزن فعوله به معنای سنگینی، سختی، و قوت است.

کلمه مؤونه در روایات غیر باب خمس فراوان استعمال شده است. در این زمینه به سه

دسته از روایات اشاره می کنیم که لفظ مؤونه در هر دسته به معنایی به کار رفته است :

دسته اول از روایات

۱. عن أبي عبد الله (ع)، قال: من عظمت نعمة الله عليه اشتدَّت مؤونة الناس إليه

فاستديموا النعمة باحتمال المؤونة ولا تعرضوها للزوال؛^{۱۸}

امام صادق (ع) می فرماید: کسی که نعمت خداوند بر او افزونی یابد،

مؤونه (احتیاج) مردم نیز نسبت به او شدت پیدا می کند. پس دوام نعمت را با

متحمل شدن مؤونه مردم از خدا بخواهید و آن را در معرض زوال قرار ندهید.

۲. قال أبو عبد الله (ع) للحسين الصحَّاف يا حسين ما ظاهر الله على عبد النعم

حتى ظاهر عليه مؤونة الناس. فمن صبرلهم وقام بشأنهم زاده الله في نعمه عليه

عندهم ...^{۱۹}

امام صادق (ع) به حسین صحاف فرمود: خداوند نعمتش را بر هیچ بنده ای ظاهر

نمی کند، مگر این که مؤونه (نیازهای) مردم را بر او ظاهر کرده باشد؛ پس کسی

که در رفع احتیاجات و اقامه شوون آنها صبر کند خداوند نیز نعمت خود را بر او

افزون خواهد کرد.

۱۷. همان، ج ۲، ص ۷۵.

۱۸. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۲۳، ح ۱.

۱۹. همان، ح ۳.

۳. عن الصادق (ع) قال: تنزل المعونة من السماء على قدر المؤونة؛^{۲۰}

معونه (روزی) به میزان مؤونه (نیازها) از آسمان نازل می شود.

۴. عن أبي الحسن (ع): إنّما تنزل المعونة على القوم على قدر مؤونتهم؛^{۲۱}

معونه (روزی) هر قومی به مقدار مؤونه (نیازها) می آنها نازل می شود.

پیداست که کلمه مؤونه در این دسته از روایات و مانند آن به معنای نیاز و احتیاج است.

دسته دوم از روایات

۱. كان النبي (ص) خفيف المؤونة؛^{۲۲}

پیامبر اکرم (ص) کم هزینه بودند.

۲. عن أبي عبد الله (ع): المؤمن حسن المعونة، خفيف المؤونة ...؛^{۲۳}

امام صادق (ع) می فرماید: معونه (کمک کردن و یاری رساندن) مؤمن نیکو، مؤونه او (هزینه و خرج) کم و سبک است.

۳. عن أبي عبد الله (ع) من بركة المرأة خفة مؤونتها و يسر ولادتها و من شومها شدة مؤونتها و و تعسر ولادتها؛^{۲۴}

امام صادق (ع) می فرماید: از نشانه های مبارک بودن زن، سبک بودن مؤونه (کم خرج و کم هزینه بودن) و آسان زاییدن اوست و از نشانه های نامبارکی و شومی

او، شدت مؤونه (پرخرج و پر هزینه بودن) و سخت زاییدن اوست.^{۲۴}

۴. عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الحسن بن علي عن أبي الحسن (ع):

۲۰. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۲۴، ح ۵.

۲۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۴، ح ۲.

۲۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۴.

۲۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۹۳.

۲۴. معانی الاخبار، ص ۱۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۲.

قلت له: ان لي جارية ... حلفت فيها بيمين، فقلت لله علي ان لا أبيعها، ولي إلى ثمنها حاجة مع تخفيف المؤونة، فقال(ع): ف لله بقولك له؛^{۲۵}
 حسن بن علی می گوید: به امام رضا(ع) گفتم: کنیزی دارم قسم یاد کرده ام که هرگز او را نفروشم ولی الآن به پول آن نیاز دارم، علاوه بر این که فروختن وی مؤونه ام را سبک تر می کند. امام(ع) در جواب فرمود: به قسم خودت وفا کن.

۵. عن امير المؤمنين(ع): شتان بين عملين: عمل تذهب لذته و تبقى تبعته، و عمل تذهب مؤونته و يبقى أجره؛^{۲۶}

امیر المؤمنین(ع) می فرماید: چه قدر فرق است بین عملی که لذت آن از بین می رود ولی سختی و رنج آن باقی می ماند و عملی که مؤونه آن از بین می رود اما اجر و پاداش آن باقی می ماند.

در این قسم از روایات کلمه مؤونه به معنای سختی، رنج و سنگینی به کار رفته است که بنا بر تصریح صحاح اللغه یکی از معانی آن نیز می باشد.

دسته سوم از روایات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. عن الرضا(ع): لا يجب على النساء أن يعطين أزواجهن لأن على الرجل مؤونة المرأة ...؛^{۲۷}

امام رضا(ع) می فرماید: بر زن ها واجب نیست که چیزی به همسرانشان عطا کنند؛ زیرا مؤونه زن بر عهده شوهر است.

۲. عن أبي الحسن(ع) في قول الله عز وجل: «وكان بين ذلك قواماً» قال: القوام: هو المعروف على الموسع قدره و على المقتر قدره على قدر عياله و مؤونته

۲۵. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۳۲۰.

۲۶. همان، ج ۱۵، ص ۲۳۸.

۲۷. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۶۸.

التي هي صلاح له ولهم، لا يكلف الله نفساً إلا ما آتاها؛^{۲۸}

امام رضا(ع) فرمود: منظور از قوام در آیه «وكان بين ذلك قواماً» همان نیکی و بخشش است که نسبت به هر یک از توانمند و تنگدست به اندازه توانایی و به اندازه مؤونه اهل و عیال او که هم به صلاح خود و عیالش باشد، تقدیر می شود. خداوند انسان را به چیزی تکلیف نمی کند مگر این که آن را به او داده باشد.

۳. قال أبو عبد الله(ع): كان علي بن الحسين(ع) إذا أتاه ختنه على ابنته او علی

آخته بسط له رداء ثم أجلسه ثم يقول: مرحباً بمن كفى المؤونة وستر العورة؛^{۲۹}

امام صادق(ع) می فرماید: وقتی شوهر دختر یا خواهر امام زین العابدین(ع) نزد او می آمد، حضرت عیال خود را پهن می کرد و وی را بر آن می نشانند و می فرمود: مرحبا به کسی که مؤونه را می پردازد و ناموس را حفظ می کند.

۴. عن أبي الحسن الأول(ع)، قال عبدالرحمن بن الحجاج: سألته عن الرجل

يكون أبوه أو عمه أو أخوه يكفيه مؤونته أياخذ من الزكاة فيتوسّع به إن كانوا

لا يوسعون عليه في كل ما يحتاج إليه؟ فقال(ع): لا بأس؛^{۳۰}

عبدالرحمان بن حجاج می گوید: از امام موسی کاظم(ع) پرسیدم: مردی که پدر

یا برادر و یا عمویش مؤونه او را بدهند آیا می تواند از زکات برای گشایش و

توسعه در زندگی خود استفاده کند در حالی که پدر یا برادر وی همه مایحتاج

زندگی او را تأمین نمی کنند؟ امام(ع) در جواب فرمود: اشکالی ندارد.

۵. عن الرضا(ع): علّة تحليل مال الولد لوالده بغير إذنه ... مع أنّه الماخوذ بمؤونته

صغيراً وكبيراً؛^{۳۱}

امام رضا(ع) در جواب سؤال های محمد بن سنان فرمود: علّت حلال بودن مال

۲۸. همان، ص ۵۵۶.

۲۹. همان، ج ۲۰، ص ۶۵.

۳۰. همان، ج ۹، ص ۲۳۸.

۳۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۶۶.

۱۰۸
سال ۱۲
شماره ۲۴

فرزند برای پدر بدون اذن فرزند- این است که ... علاوه بر این که مؤونه
فرزند، هم در دوران کودکی و هم در بزرگسالی بر عهده پدر می باشد.
پیداست که در این بخش از روایات، کلمه مؤونه به معنای هزینه های زندگی استعمال
شده است.

کلمات فقها در باره مؤونه

یکی از راههای تعیین و تشخیص معنای مؤونه مراجعه به کلمات فقیهان در این زمینه است؛
زیرا آنان خود از اهل عرف بوده و آنچه در این باره بگویند به استناد روایات نیست، چون
روایات نسبت به تفسیر کلمه مؤونه- بنا بر قول کسی که برداشت ما را قبول ندارد- ساکت
است. سخنان فقها در این زمینه مختلف است. برخی همانند ابن زهره، ابوالصلاح حلبی،
علامه حلی، محقق حلی و مؤلف کتاب اصباح الشیعه، اشاره السبق و جامع للشرائع و قواعد
الأحكام اصلاً مؤونه را معنای آنند و فقط به ذکر مصادیق آن اکتفا کرده اند؛ زیرا به نظر آنها
کلمه مؤونه نیازی به تفسیر و توضیح ندارد. برخی دیگر نیز همچون شیخ طوسی (ره)، شیخ
مفید (ره)، ابن حمزه، سید مرتضی (ره)، سلار و ابن ادریس، مؤونه را به چیزی که انسان به
آن نیاز دارد یا آنچه باعث کفایت زندگی انسان شود، تفسیر کرده اند.

ابن زهره در کتاب غنیه می گوید:

آنچه از سود تجارت و زراعت و یا غیر آنها از مؤونه سال اضافه بیاید، خمس آن

واجب است. ۳۲

ابوالصلاح حلبی در کتاب کافی گفته است:

وجوب خمس به چند چیز اختصاص دارد... و همچنین چیزی که انسان از راه تجارت،

صنعت، زراعت، اجاره، هبه، صدقه، ارث، و یا غیر اینها به دست می آورد، اگر پس از

مؤونه سال چیزی از آن باقی بماند خمس به آن تعلق می گیرد. ۳۳

۳۲. غنیه النزوع، ص ۱۲۹.

۳۳. الکافی فی الفقه، ص ۱۷.

مؤلف کتاب اصباح الشیعه می نویسد:

خمس در چند چیز واجب است ... در سود حاصل از کسب و تجارت و غلات (جو، گندم، ذرت و ...) بعد از پرداخت حق حاکم (از قبیل مالیات و خراج) و نیز بعد از کنار گذاشتن مؤونه یک سال خود و اهل و عیالش در حد یک زندگی متوسط. ۳۴

مؤلف کتاب اشاره السبق نیز می گوید:

خمس مازاد بر مؤونه یک سال زندگی، از آنچه انسان از طریق تجارت، صناعت و یا غیر آن به دست می آورد واجب است. ۳۵

محقق حلّی در این باره می نویسد:

خمس مازاد بر مؤونه یک سال انسان و همسر و فرزندان که از سود و درآمدهای تجاری، صنعتی و یا کشاورزی تأمین می شود واجب است. ۳۶

مؤلف کتاب الجامع للشرایع نوشته است:

آنچه فقیهان ما به وجوب خمس در آن قایل شدند درآمدهای تجارت و زراعت و کسب بعد از کم کردن مؤونه یک سال است. ۳۷

علامه حلّی نیز در این زمینه می گوید: شایان و مطالعات فریبگی

شرط وجوب خمس، در سود کسب این است که درآمد و سود ناشی از کسب و تجارت، از مؤونه یک سال او و اهل و عیالش - بدون این که اسراف یا سخت گیری در زندگی داشته باشد - اضافه بیاید. ۳۸

۳۴. اصباح الشیعه، ص ۱۲۶ و ۱۲۷. شایان ذکر است که برخی این کتاب را به شیخ سلیمان بن حسن بن سلیمان صهرشتی نسبت می دهند ولی بنا بر نظر برخی از محققین این نسبت خطا است و مؤلف کتاب محمد بن الحسن بن الکیدری بیهقی معروف به «قطب الدین بیهقی کیدری» است (مراجعه شود به اصباح الشیعه چاپ مؤسسه امام صادق (ع) م ۴).

۳۵. اشاره السبق، ص ۱۱۴.

۳۶. شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳۷. الجامع للشرایع، ص ۱۴۹.

۳۸. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۳.

شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه می‌نویسد:

خمس غلّات (گندم، جو، ذرت و ...) و درآمدهای کار و تجارت بعد از کم کردن حق حاکم (مالیات و خراج) و مؤونه شخص و عیال او - که در طول سال در حدّ یک زندگی متوسط به آن محتاج هستند - واجب است. ^{۳۹}

ابن حمزه گفته است:

آنچه از غلّات (گندم، جو و ذرت و ...) بعد از پرداخت زکات آن، از قوت یک سال اضافه بیاید ... و از درآمدها و سود کسب و تجارت، آنچه از نفقه زندگی خود در یک سال اضافه بیاید، خمس آن واجب است. ^{۴۰}

ابن ادريس در سرائر می‌نویسد:

غیر از گنج و معدن، آنچه انسان از راه کسب، زراعت و غیر آن به دست می‌آورد، در صورتی که بعد از صرف آن در مؤونه خود و افراد واجب النفقه اش به مدّت یک سال قمری در حدّ یک زندگی متوسط، اضافه آید - کم باشد یا زیاد - خمس آن واجب است ... بنا بر اجماع نیز پرداخت خمس در صورتی واجب است که از مؤونه یک سال او و اهل و عیالش اضافه بیاید هر چند که اندک باشد؛ چون مؤونه را نمی‌شود در ابتدای سال اندازه‌گیری کرد، بلکه با گذشت سال معلوم خواهد شد که مؤونه یک سال انسان و اهل و عیالش چقدر است. زیرا در طول سال اموری مانند ازدواج، تولد فرزند، تعمیر یا ساخت مسکن، خرید مرکب یا غلام و غیر آن از نیازهای ضروری برای انسان اتفاق می‌افتد که قابل پیش بینی نیست و خداوند متعال او را به پرداخت خمس مکلف نکرده است مگر بعد از رفع همه این احتیاجات و مؤونه زندگی که در پایان سال برای او باقی می‌ماند. ^{۴۱}

۳۹. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۱۹۸.

۴۰. الوسیله، ص ۱۳۷.

۴۱. سرائر، ج ۱، ص ۴۸۹.

شیخ مفید در این باره چنین نوشته است:

خمس چیزی که از راه تجارت، زراعت و صنعت به دست می‌آید در صورت

اضافه آمدن از مؤونه یک سال - در حدّ زندگی متوسط - واجب است. ۴۲

سید مرتضی نیز در انتصار می‌نویسد:

از مختصات شیعه اعتقاد به وجوب خمس است در ... و در آنچه از سود و درآمد

تجارت و زراعت و صنعت بعد از مؤونه متوسط یک سال، اضافه بیاید. ۴۳

سلار در کتاب المراسم گفته است:

... . خمس از سود تجارت و زراعت و صنعت که در پایان سال از مؤونه یک

زندگی متوسط اضافه می‌آید، واجب است. ۴۴

بنابر این، معلوم می‌شود آنچه در قاموس اللغه و نیز در کتاب المذهب ابن براج و غیر

آن آمده که مؤونه را فقط به «قوت» معنا کرده‌اند، تفسیر به اخصّ و مخالف با روایاتی است که مفهوم عرفی مؤونه (معنای اعم) در آن مورد نظر بوده است.

قاضی ابن براج می‌گوید:

خمس غلات درآمد تجارت و کسب بعد از اخراج حق حاکم (خراج و مالیات) و

قوت انسان و عیال او به مدت یک سال - بدون اسراف و سخت‌گیری - واجب

است. ۴۵

از آنجایی که معنای عرفی مؤونه نیازهای زندگی است، محقق ثانی در شرح قول

علامه (وفي الأرباح كونها فاضلة عن مؤونة السنة له ولعیاله) به دلیل این که تصور نشود

منظور از مؤونه، فقط قوت و مانند آن است، در توضیح معنای مؤونه می‌نویسد:

همچنین چیزهایی که جزو نیاز انسان در زندگی است از قبیل مهمانی دادن، هدیه

۴۲. المقنعه، ص ۲۷۶.

۴۳. الانتصار، ص ۲۲۵.

۴۴. المراسم، ص ۱۴۱.

۴۵. المذهب، ج ۱، ص ۱۷۸.

مؤونه در خمس

دادن و آنچه برای دفع شرّ از خود می پردازد و مانند آن از چیزهایی که لازمه یک

زندگی متعارف است. ۴۶

شهید ثانی در این باره چنین می گوید:

منظور از مؤونه در باب خمس، نفقه شخص و کسانی است که واجب النفقه او هستند؛ مانند مهمانی دادن، هدیه دادن، کمک کردن به برادران دینی، آنچه حاکم جور به اجبار از انسان می گیرد یا خود انسان به اختیار خود برای دفع شرّ می پردازد، پرداخت حقوقی که به واسطه نذر یا کفّاره بر او واجب می شود، هزینه های ازدواج و آنچه برای رفع نیاز خود می خرد از قبیل مرکب، کتیز، لباس و مانند آن... و در صورت مستطیع شدن برای حج، مخارج و هزینه های آن نیز جزو مؤونه او محسوب می شود. ۴۷

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (ره) در کتاب عروه در باره معنای مؤونه می گوید:

منظور از مؤونه، علاوه بر آنچه انسان برای تحصیل سود و درآمد هزینه می کند، چیزی است که در زندگی خود و عیالش به تناسب شان خود به آن محتاج است؛ از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، صدقه دادن، زیارت رفتن، هدیه و جایزه دادن، مهمانی دادن، حقوقی که به واسطه نذر یا کفّاره بر عهده او می باشد، ادای دین و یا مقدار پولی که برای جبران خسارت بدنی یا مالی به مجنی علیه پرداخت می کند، همچنین سایر مایحتاجی که به حسب شان خود به آن نیاز دارد از قبیل مرکب، خادم، اثاثیه منزل، ظرف، فرش، کتاب و حتی هزینه و مخارج ازدواج فرزندان و ختنه آنها و مانند آن (مثل هزینه و مخارج بیماری و فوت اهل و عیال و غیر آن) از چیزهایی که جزو نیاز عرفی زندگی انسان است. ۴۸

۴۶. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۵۳. به نظر می رسد جمله «مصانعة من شراء» صحیح نباشد، بلکه «مصانعة من شرّ» صحیح است (مترجم).
 ۴۷. مسالک الافهام، ج ۱، ص ۴۶۴.
 ۴۸. عروة الوثقی، (چاپ قدیم)، ج ۲، ص ۳۹۴.

تقیید مؤونه در عبارات فقیهان به این که در حدّ و شأن انسان باشد نیاز به دلیلی غیر از ادله استثنای مؤونه از خمس ندارد؛ زیرا این قید عرفاً در مفهوم مؤونه نهفته است.

سرهایه

آیا سرمایه و اصل مالی که انسان با آن تجارت می کند، مانند مغازه، کارگاه، ابزار کار و آنچه برای تجارت، کشاورزی و مانند آن نیاز دارد و می خرد، جزو مؤونه حساب می شود؟ تا قبل از محقق قمی (ره) در کتاب «غنائم الایام» و جامع الشتات، فقیهی را نیافتم این مسئله را طرح کرده باشد. اقوال مختلفی در این مسئله وجود دارد:

قول اول: سرمایه و ابزار و آلات کسب و کار در صورتی که به آن نیاز باشد جزو مؤونه حساب می شود. قول صحیح همین است و مفهوم عرفی مؤونه نیز آن را تأیید می کند. عبارات های صاحبان این قول مختلف است، برخی برای آن قیودی ذکر کرده اند و برخی آن را بدون قید آورده اند. محقق قمی (ره) می گوید:

تکمیل سرمایه برای کسی که در زندگی خود به آن نیاز دارد جزو مؤونه به حساب می آید؛ مانند خرید زمین برای کشاورزی.

همو در کتاب جامع الشتات به این معنا تصریح کرده است. ۴۹

شیخ انصاری بعد از نقل کلام محقق قمی چنین می گوید:

ظاهراً در وجوب خمس، تمکن تحصیل سود بالفعل شرط نیست؛ از این رو می تواند مقداری از سود به دست آمده را صرف درختکاری و ایجاد باغ کند تا در آینده از میوه و ثمره آن استفاده کند. همچنین می تواند گاویا گوسفند ماده را به عنوان اصل سرمایه نگهدارد تا از نتایج آن در آینده بهره ببرد. ۵۰

محقق همدانی بعد از نقل کلام محقق قمی و شیخ انصاری می نویسد:

۴۹. غنائم الایام، ج ۴، ص ۳۳۱ و جامع الشتات (فارسی)، ج ۱، ص ۱۹۰.

۵۰. کتاب الطهاره (چاپ قدیم)، ج ۲، ص ۵۳۵.

سرمایه و ابزار و آلات کسب و کار و هر آنچه به عنوان سرمایه محسوب می شود در نظر عرف جزو مؤونه به حساب نمی آید، بلکه به نظر عرف هیچ فرقی نیست بین این که عین فایده و سودی را که انسان به دست می آورد ذخیره کند تا در آینده آن را در نفقه خود و همسر و فرزندانش مصرف کند یا در آینده با آن ملک یا خانه و مانند آن بخرد و یا این که ملک یا زمینی را در همان سال (سال درآمد و سود) بخرد تا در آینده، خود یا فرزندانش از آن استفاده کنند. زیرا مجرد مصرف کردن سود برای صدق عنوان مؤونه کافی نیست، مخصوصاً اگر عین مقابل آن سود باقی باشد و بالفعل نیازی به آن نباشد؛ بلکه این از قبیل مبادله مال به مالی دیگر است که مصلحت و فایده بیشتری در آینده برای او خواهد داشت. بنابراین عین مقابل سود (آنچه با سود خریده) جزو استفاده های همان سال می باشد که تا پایان سال آن را در مؤونه و نیازهای زندگی مصرف نکرده است، اما آنچه با سود سال تهیه می کند و در همان سال برای معاش خود از آن استفاده می کند - مانند این که باغ یا گوسفندی خریده و از این طریق هزینه های زندگی خود را تامین می کند - شاید بتوانیم بگوییم که عرف این موارد را جزو مؤونه به حساب می آورد. همچنین است ابزار و وسایلی که صاحبان صنایع و حرفه به آن نیاز دارند. به هر حال ملاک و ضابطه این است که عرف این موارد (سرمایه و مانند آن) را جزو مؤونه به حساب بیاورد. در هنگام شک که آیا این موارد، عرفاً جزو مؤونه هست به عموماً ادله خمس رجوع می کنیم ... ۵۱.

آقای بروجردی (ره) - چنان که در تقریرات بحث او آمده - در این باره می گوید:

چهار وجه در باره مؤونه و منظور از آن در مقام ثبوت متصور است:

وجه اول: مراد از مؤونه فقط خوردنی ها و آشامیدنی ها یعنی همان قوت است یعنی چیزی که زنده ماندن انسان به آن بستگی دارد. در کتاب قاموس اللغه، مؤونه این گونه تفسیر شده است.

وجه دوم: مراد از مؤونه، مطلق چیزی که زندگی و معیشت انسان به آن وابسته است. بنابراین معنی، مؤونه شامل لباس، مسکن و مانند آن می‌شود.

وجه سوم: مؤونه یعنی همه نیازهای انسان؛ پس شامل دین، کفارات واجب و آنچه انسان از باب ضمان و جبران خسارت باید پردازد می‌شود و در یک جمله مؤونه یعنی همه چیزهایی که انسان برای تحصیل آن باید مال خرج کند، خواه آن چیز مربوط به زندگی دنیوی باشد و خواه مربوط به زندگی اخروی.

وجه چهارم: مؤونه یعنی مطلق چیزی که مصالح زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان را برآورده می‌کند، خواه واجب باشد یا مستحب و یا مباح، مانند مهمانی دادن، اعطای مال به بستگان و نیازمندان، زیارت رفتن و غیر آن از چیزهایی که در نظر عقلا مهم است و دعوت کنندگان به سوی خدا مردم را نسبت به آن فرا می‌خوانند.

از این چهار وجه که هر یک به ترتیب اعم از وجه پیشین است، وجه چهارم از وجوه دیگر قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا عرف در صحت اطلاق مؤونه بین چیزی که انسان در زندگی به آن نیاز ضروری دارد و چیزی که زندگی با آن کامل می‌گردد تفاوتی نمی‌بیند و از این جهت در نظر عرف بین حیات مادی و معنوی فرقی وجود ندارد. پس آنچه انسان برای حفظ حیات مادی و معنوی خود با تمام مراتب و شؤونات زندگیش هزینه می‌کند، از نظر عرف جزو مؤونه به شمار می‌آید. ۵۲

ولی ایشان در حاشیه خود بر کتاب عروه می‌نویسد:

بنابراحتیاط خمس سرمایه واجب است، مگر این که در تأمین زندگی سالانه یا حفظ موقعیت خود در تجارت به همه آن سرمایه نیاز داشته باشد به گونه ای که اگر خمس سرمایه را پردازد سطح تجارت او تنزل یافته و مؤونه او را کفایت نکند

۵۲. زبدة المقال فی خمس الرسول والاکل، ص ۸۷ (تقریرات بحث خمس آیت الله بروجردی، تألیف سید عباس حسینی قزوینی).

یا کمتر از شان و مقام او باشد. ۵۳

محقق نایینی نیز در حاشیه خود بر عروه چنین گفته است :

اگر انسان به حسب شان و مقامی که در اجتماع دارد برای تأمین مؤونه سالش به سرمایه ای که با آن تجارت کند یا ملک و باغی که از فایده و درآمد آن زندگی اش را اداره کند نیاز داشته باشد، خمس در آن بخش از سرمایه که عایدات آن، زندگی او را تأمین می کند بنابر اقوی واجب نیست. ۵۴

آقای حکیم در حاشیه خود بر عروه می نویسد :

در صورتی که انسان به سرمایه و اصل مال نیاز داشته باشد به گونه ای که بدون آن زندگی برای او دشوار باشد، همچنین اگر به همین میزان به اموال دیگری مانند فرش و ظروف نیاز داشته باشد، خمس آن واجب نیست. ۵۵

ظاهراً منظور آقای حکیم از جمله اخیر همان است که صاحب عروه به آن تصریح کرده

است :

وكذا في الآلات المحتاج إليها في كسبه مثل آلات النجارة للنجار و آلات النساجة للنساج و آلات الزراعة ... ؛ ۵۶

همچنین در آلات و ابزاری که انسان برای کسب و کار به آنها نیاز دارد خمس واجب نیست؛ مانند ابزار نجاری برای نجار، ابزار بافندگی برای بافنده و وسایل کشاورزی برای کشاورز.

آنگاه ایشان در مستمسک می گوید :

منظور از احتیاج به سرمایه این است که مالک در موقعیتی باشد که به حسب شان خود باید سرمایه ای برای تجارت داشته باشد، به گونه ای که در شان او نباشد با

۵۳. عروة الوثقی، (چاپ جدید)، ج ۴، ص ۲۸۴.

۵۴. عروة الوثقی (چاپ جدید)، ج ۴، ص ۲۸۴.

۵۵. همان، ص ۲۸۶.

۵۶. عروة الوثقی (چاپ قدیم)، ج ۲، ص ۳۹۵ و ۳۹۴.

سرمایه دیگران - به صورت مضاربه - کار کند. بنابراین احتیاج به سرمایه در این صورت همانند احتیاج به فرش و ظروف در زندگی است که جزو مؤونه محسوب می شود؛ وقتی در مورد فرش و ظروف خمس واجب نباشد در سرمایه نیز واجب نیست؛ زیرا دلیل استثنای مؤونه از خمس، مطلق است. ۵۷

آقای خوئی (ره) نیز در حاشیه عروه می نویسد:

در صورتی که سرمایه جزو احتیاجات انسان برای تأمین مؤونه سال او باشد شاید بتوانیم بگوئیم که خمس آن واجب نیست. ۵۸

ایشان در جای دیگر چنین می گوید:

در مسأله وجوب خمس سرمایه سه احتمال وجود دارد:

۱. خمس آن مطلقاً واجب است حتی در صورت نیاز.
۲. خمس سرمایه مطلقاً واجب نیست.
۳. تفصیل بین سرمایه ای که سود و درآمد آن به اندازه مؤونه یک سال انسان است و بین سرمایه ای که سود آن بیش از مؤونه یک سال است؛ در صورت اول خمس آن واجب نیست.

از این سه احتمال، احتمال سوم صحیح به نظر می رسد؛ چون آنچه از وجوب خمس استثنا شده مؤونه یک سال است نه مؤونه یک عمر او. از این رو آنچه از راه تجارت یا کار به دست می آورد، اگر به مقدار مؤونه یک سال او باشد - مانند این که خرج روزانه او یک دینار و خرج یک سال او ۳۶۰ دینار است و برای به دست آوردن ۳۶۰ دینار، جهت تأمین معاش خود و عیالش به سرمایه نیاز دارد - در این صورت می تواند سرمایه ای تشکیل دهد بدون آنکه خمس آن واجب باشد... . مانند این که ماشینی بخرد و از این راه روزانه یک دینار درآمد کسب کند. ۵۹

۵۷. مستمسک العروه، ج ۹، ص ۵۳۴.

۵۸. عروة الوثقی (چاپ جدید)، ج ۴، ص ۲۸۴.

۵۹. مستند العروه، کتاب الخمس، ص ۲۴۶.

مرحوم سبزواری در شرح عروه می نویسد:

حقیقت مطلب در مورد سرمایه و ابزار و آلاتی که صاحبان حرفه و صنایع به آن نیاز دارند این است که ... اگر نیاز انسان به آن از باب نیاز شخص به لباس و پوشاک و سایر ضرورات زندگی باشد، به گونه ای که بدون آنها در سختی بیفتد و نتواند آنها را از مال خمس داده تامین کند، در این صورت ظاهراً سرمایه و ابزار و آلات کار و صنعت از نظر عرف جزو مؤونه محسوب می شود. از این رو بین اثاثیه منزل و غیر آن از چیزهایی که عین آن برای استفاده و انتفاع باقی می ماند، فرقی نیست.^{۶۰}

مؤلف کتاب مصباح الهدی در این خصوص می گوید:

در وجوب و عدم وجوب خمس چیزی که انسان آن را از سود و درآمد خود به عنوان سرمایه قرار می دهد، تا از طریق تجارت با آن و مانند آن زندگی خود و عیالش را تامین کند، سه احتمال وجود دارد ... قوی ترین آنها این است که بگوییم کسی که به حسب شان و موقعیت اجتماعی خود، برای تجارت در طول سال به سرمایه نیاز داشته باشد، خمس آن واجب نیست.^{۶۱}

امام خمینی نیز در حاشیه خود بر عروه آورده است:

پرداخت خمس سرمایه بنا بر احتیاط واجب است، مگر این که شخص به مجموع سرمایه نیاز داشته باشد به طوری که اگر خمس آن را بپردازد باقیمانده آن جهت تامین معاش یا حفظ شان او کافی نباشد.^{۶۲}

قول دوم: سرمایه و ابزار آلاتی که انسان برای کسب و کارش به آن نیاز دارد از خمس

مستثنی نیست.

آقا ضیاء عراقی در این باره می گوید:

۶۰. مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، ج ۱۱، ص ۱۷۸.
 ۶۱. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۱۱۸.
 ۶۲. عروة الوثقی (چاپ جدید)، ج ۴، ص ۲۸۴.

بنابر قول اقوی پرداخت خمس سرمایه واجب است، به دلیل این که فایده بر آن

صدق می کند. ۶۳

ظاهراً منظور ایشان صدق فایده بر سرمایه و عدم صدق مؤونه بر آن است؛ مگر این که گفته شود آنچه جزو مؤونه حساب می شود باید از عموم فایده - موضوعاً - خارج باشد.

مامقانی در کتاب منتهی المقاصد می نویسد:

محقق قمی (ره) در کتاب غنائم الأيام گفته است هیچ اشکالی ندارد که بگوییم تشکیل سرمایه و تکمیل آن، یا خرید زمین برای کشاورزی و درختکاری برای استفاده از میوه آن، و نیز نگهداری گاو و گوسفند ماده برای زاد و ولد و مانند آن جزو مؤونه نیست؛ پس خمس سرد آن قبل از خریدن زمین و آماده سازی آن واجب است. مطالب محقق قمی متین است، زیرا این اموال از نظر عرف جزو مؤونه نیست و در صورت شک، به عموماً خمس - که حاکم هستند - مراجعه می کنیم. بنابراین سخن برخی از محققان که گفته اند سرمایه و مانند آن جزو مؤونه است دلیل موجهی ندارد. ۶۴

منظور مامقانی از «بعض المحققین» محقق اردبیلی است. با توجه به کلامی که از مرحوم مامقانی نقل کردیم فتوای ایشان در مسأله سرمایه روشن است و ابهامی ندارد؛ ولی در خصوص آنچه از محقق قمی و محقق اردبیلی نقل کرده دچار اشتباه شده است؛ زیرا سخن محقق قمی در غنائم الأيام و سخن محقق اردبیلی در شرح الارشاد، نه درباره رأس المال بلکه در باره مطلب دیگری است. در کتاب غنائم الأيام آمده است:

... از ظاهر روایات مذکور استفاده می شود که مؤونه یک سال انسان و اهل و عیالش از وجوب خمس مستثنی است این مطلب مسلم و حتی اجماعی است؛ ولی سؤال این است که مؤونه از چه اموالی تأمین می شود؟ معلوم است که

۶۳. همان.

۶۴. منتهی المقاصد، ص ۳۰۴.

مؤونه از سرمایه و از آنچه به عنوان ذخیره نگهداری می شود و از اصل زمین زراعی و مانند آن کم نمی شود، بلکه سؤال در صورتی است که انسان مقداری مال از قبیل پول تخمیس شده یا غلات موروثی و مانند آن آماده برای مصرف داشته باشد، در این صورت آیا مؤونه را باید از اینها حساب کند یا از درآمدی که در طول سال به دست می آورد و یا از هر دو البته به تناسب؟ ... سه وجه و بلکه سه قول در این مسئله وجود دارد؛ ... محقق اردبیلی وجه اول را ترجیح داده است ... سپس دلیل قول خود را این طور بیان می کند: متبادر از روایت «الخمس بعد المؤونه» این است که اگر انسان برای مؤونه زندگی خود به مصرف سود نیاز داشته باشد، سودی که به مصرف آن نیاز دارد، خمس ندارد، اما اگر با داشتن مال دیگری همانند مال مخمس یا مال به ارث رسیده و مانند آن، به مصرف سود برای تأمین مؤونه نیاز ندارد؛ خمس سود واجب است ...^{۶۵}

بعضی از فقها برای قول دوم (عدم استثنای سرمایه از ادله وجوب خمس) چنین استدلال کرده اند:

مؤونه فقط در صورتی صدق می کند که مصرف به صورت استهلاکی باشد (بعد از مصرف، عین مال باقی نماند) یا مستقیماً و بدون واسطه مورد بهره برداری قرار گیرنده از سود و فایده آن. این دو قید در سرمایه و مانند آن وجود ندارد؛ زیرا مصرف سرمایه و امثال آن مصرف استهلاکی نیست، و از اصل آن نیز مستقیماً مصرف نمی شود، بلکه از سود و فایده آن هزینه می شود.

این که صدق مؤونه یا استثنای آن از سود (در وجوب خمس) متوقف بر مصرف است، مسلم است، اما متوقف بر این نیست که نوع مصرف باید به صورت استهلاک باشد. همچنین در مؤونه بودن یک چیزی فرق نمی کند بین این که استفاده از آن به صورت مستقیم باشد یا با واسطه شاهد ما عدم اختلاف فقیهان در مستثنی بودن زینت زنان و درخت میوه از وجوب خمس است با این که استفاده از زینت به نحو استهلاک نیست و بهره برداری از

درخت میوه نیز مستقیماً و بی واسطه نیست، بلکه از ثمر آن استفاده می شود. مصرف و بهره برداری از هر چیزی متناسب با آن است.

شیخ مرتضی حائری می گوید:

نمی توان گفت که خرید مغازه یا کارگاه و یا ابزار کار جزو مؤونه سود یا مؤونه شخص است و خمس ندارد. چون صدق مؤونه بر چیزی متوقف بر مصرف آن چیز است و کسی که مثلاً مغازه یا مکانی را برای کسب و تجارت خود می خرد، آن را برای سود و یا هزینه شخصی خود مصرف نکرده است. مقتضای مصرف نشدن، این است که نه جزو مؤونه تحصیل سود محسوب شود و نه جزو مؤونه شخص ... قول اظهر این است که این موارد از تعلق خمس مستثنی نیست؛ چون مصرف نشده است.

در پاسخ به این اشکال - که چه فرقی است بین موارد مذکور و خانه ای که انسان در آن ساکن است و یا فرش و اثاث منزل و مانند آن که اینها نیز مصرف نمی شود و برخی اوقات به مرور زمان حتی بر قیمت آن هم افزوده می شود - می گوئیم: فرقی بین این دو در این است که صدق مصرفی بودن بر خانه مسکونی، به دلیل احتیاج به آن تا آخر عمر است و معمولاً نمی توان آن را در مصارف زندگی هزینه کرد؛ همچنین است لباس و فرش که به دلیل نیاز به آن در طول زندگی خریداری می شود و این بر خلاف مغازه و محل کسب است که تا آخر عمر ممکن است نیازی به آن نباشد بلکه نیاز به آن تا موقعی است که کاسبی می کند و پس از آن می توان آن را فروخت و در مؤونه زندگی هزینه کرد...

با توجه به آنچه گفته شد بحث پیرامون سرمایه روشن می گردد؛ زیرا اصل سرمایه باقی است و در تحصیل سود مصرف نمی شود و مجرد احتیاج به آن - بدون مصرف - موجب نمی شود که عنوان مؤونه بر آن صدق کند، بلکه عدم صدق مؤونه بر آن (سرمایه) از عدم صدق مؤونه بر مغازه و کاروانسرا روشن تر است و مصرفی نبودن سرمایه که از نوع پول و یا چیزی است که به آن تبدیل

می شود، واضح تر است ...

اگر کسی بگوید: در بسیاری از روایات باب خمس از جمله روایت اکرار^{۶۶} و مکاتبه علی بن مهزیار^{۶۷} و روایت یزید^{۶۸}، مسأله راس المال مطرح شده است؛ ولی تنها بحث خمس سود تجارت و ضیعه آمده و سخنی از خمس راس المال - با وجود مطرح بودن آن - نشده است و این سکوت و عدم بیان خمس راس المال در این روایات که در مقام بیان خمس نیز می باشد، دلیل بر عدم وجوب خمس در سرمایه است؛ زیرا در این روایات، سرمایه شامل اموالی غیر ارث و مهریه و مالی که خمس آن داده شده نیز می شود و اموالی را که از طریق سود حاصل شده و به عنوان سرمایه قرار گرفته نیز در بر می گیرد.

در پاسخ وی می گوئیم: طرح سرمایه در این روایات مانند این است که کسی پیش مجتهدی می آید و سود خود را که در طول سال به دست آورده ذکر می کند، در اینجا مفروض این است که همه سرمایه ملک وی باشد. اطلاق مقامی در صورتی قابل استناد است که مال دیگری که خمس به آن تعلق نگیرد وجود نداشته یا نادر باشد، نه در مثل بحث ما (سرمایه)

با این همه، احتیاط در خمس سرمایه ترك نشود؛ به این معنی که از صاحبان اموال خواسته شود خمس سرمایه را به عنوان هبه پردازند.^{۶۹}

ظاهر آن منظور وی از «مصرف» که صدق مؤونه متوقف بر آن است، مصرف استهلاکی است، ولی این سخن صحیح نیست؛ چون مصرف هر چیزی متناسب با همان چیز است. همچنین فرقی که ایشان بین خانه و مغازه قرار داده است و صدق مؤونه بر چیزی را به این مقید کرده که انسان تا آخر عمر نیاز به آن داشته باشد، قابل قبول نیست.

۶۶. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰، ح ۲.

۶۷. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۱، ح ۵.

۶۸. همان، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۷.

۶۹. کتاب الخمس، شیخ مرتضی حایری (ره)، ص ۱۸۳ - ۱۷۷.

قول سوم: تفصیل بین سرمایه و مغازه و کارگاه و مانند آن به این معنی که سرمایه جزو مؤونه حساب نمی شود، به خلاف مغازه و کارگاه و ابزار و آلات.

شیخ جواهری در حاشیه خود بر عروه می گوید:

بهتر است که سرمایه را جزو مؤونه ندانیم به خلاف آلات و ابزار کار که جزو مؤونه است.^{۷۰}

شیخ آل یس در این باره می گوید:

شاید بتوان گفت که ابزار و آلات کسب و کار و مانند آن جزو مؤونه است و خمس ندارد.^{۷۱}

صاحبان این قول قید مصرفی بودن را در صدق مؤونه شرط می دانند و معتقدند که سرمایه مصرف (مستهلك) نمی شود به خلاف مغازه و ابزار و آلات کسب و کار. قول چهارم: احتیاط در هردو است؛ یعنی هم خمس سرمایه پرداخت شود و هم خمس ابزار و آلات کار.

سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی و برخی از حاشیه نویسان عروه بر این اعتقادند.^{۷۲} دلیل احتیاط و عدم فتوا روشن نیست؛ زیرا در نظر آنها منشأ شک در صدق مؤونه بر سرمایه و مانند آن، مجمل بودن روایت «الخمس بعد المؤونه» نسبت به سرمایه است و در صورتی که مخصص منفصل، مجمل باشد به عام رجوع می شود. صاحب جواهر (ره) گفته است:

اگر در مورد چیزی شک شود که آیا جزو مؤونه هست، احتمال می رود که جزو مؤونه نباشد به دلیل اطلاق ادله و وجوب خمس که باید در مورد مؤونه به قدر متیقن آنها اکتفا کرد. احتمال دیگر - هر چند بعید است - این است که جزو مؤونه محسوب شود به دلیل اصل (عدم خمس) و تقیید اطلاق خمس به ادله مؤونه که

۷۰. عروة الوثقی، ج ۴، ص ۲۸۶.

۷۱. همان.

۷۲. همان.

احتمال دارد این موارد مشکوک در آن مندرج باشد. همانند شمول دلیل مجمل بر

مورد مشکوک. ۷۳

محقق نراقی نیز چنین می گوید:

هر چند مؤونه مجمل است، ولی عدم حجیت عمومات و جوب خمس به واسطه

تخصیص یافتن به مخصّص منفصل مجمل، مؤونه تحصیل سود را اثبات

می کند. ۷۴

صاحب جامع المدارك در این باره می نویسد:

هنگام شک در مؤونه بودن چیزی به اطلاقات و جوب خمس رجوع می کنیم،

مگر این که بگوییم اطلاقات و جوب خمس در مقام بیان نیستند. ۷۵

از کلمات شیخ مرتضی حائری استفاده می شود که منشأ احتیاط این است که چون

امام (ع) نسبت به و جوب خمس سرمایه سکوت کرده اند همین امر دلیل بر عدم و جوب

خمس آن است یا این که بگوییم روایات تحلیل خمس شامل سرمایه هم می شود... ۷۶

نکته: در بحث اجمال مخصّص منفصل - هر چند که دلیل مناسبی بر آن وجود ندارد -

گاهی گفته می شود که بین دلیل مخصّص و مفسّر و حاکم فرق وجود دارد و عدم سرایت

اجمال به عام، مخصوص مخصّص است، اما اجمال دلیل حاکم به دلیل محکوم سرایت

می کند و ممکن است کسی بگوید - هر چند بعید است - که حدیث «الخمس بعد المؤمنة»

حاکم و مفسّر حدیث «الخمس في كل ما افاد الناس من قليل أو كثير» است.

۷۳. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۶۰.

۷۴. مستند الشیعه، ج ۱۰، ص ۶۲.

۷۵. جامع المدارك، ج ۲، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

۷۶. کتاب الخمس، شیخ مرتضی حایری (ره)، ص ۱۸۳ - ۱۷۷.